

تبیین سرچشمه‌های جغرافیای سیاسی

تنش و منازعه عراق علیه ایران بر اساس الگوی های پوتیتکا

ریباز قربانی‌نژاد^۱، محمدرضا حافظ‌نیا^۲، زهرا احمدی‌پور^۳ و عبدالعلی قوام^۴

پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۳

چکیده: وجود روابط مبتنی بر تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی- فضایی در ابعاد مختلف محلی، ملی و منطقه‌ای از قدیمی‌ترین و پایدارترین وجوه زمامداری انسان در طول تاریخ به‌شمار می‌رود. این امر از زمان تشکیل و رسمیت یافتن دولت- ملت‌ها بعد از قرارداد وست‌فالیا شکل بارزتری به‌خود گرفت و همواره در برهه‌های مختلف، روابط خصمانه میان کشورهای همسایه، جایگزین روابط دوستانه شده که در بسیاری از موارد به جنگ و درگیری نیز انجامیده است. در این بین، عوامل و ارزش‌های جغرافیایی و جغرافیای سیاسی نقش عمده‌ای در بروز تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی همسایه ایفا کرده است. در این پژوهش سعی شده است با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با بهره گرفتن از منابع کتابخانه‌ای، به تبیین و بررسی سرچشمه‌های جغرافیای سیاسی تنش و منازعه عراق علیه ایران بر پایه الگوی «های پوتیتکا»ی پیتر هاگت پرداخته شود. فرضیه بنیادین این مقاله آن است که عوامل جغرافیای سیاسی نظیر مسأله مرزها، قومیت و مذهب، ادعاهای سرزمینی، مرز دریایی در خلیج فارس، حوزه‌های انرژی مشترک، وابستگی هیدروپلیتیک عراق به ایران و... نقش عمده‌ای در بروز تنش و منازعه عراق علیه ایران ایفا کرده است.

واژگان اصلی: ایران، عراق، خلیج فارس، ژئوپلیتیک، تنش و منازعه،

های پوتیتکا.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول.

۲. استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۳. استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۴. استاد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

دو کشور ایران و عراق با ۱۴۵۸ کیلومتر مرز مشترک (The World Fact book/Iraq)، در شمال و شمال غرب خلیج فارس واقع شده‌اند. عراق با ۵۸ کیلومتر خط ساحلی در شمال غرب خلیج فارس، کمترین و ایران با ۱۲۵۹ کیلومتر خط ساحلی در شمال خلیج فارس (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۷)، بیشترین مرز آبی را در این خلیج راهبردی به خود اختصاص داده‌اند. از آن‌جا که عراق در خلیج فارس مرز دریایی محدودی دارد، وابستگی کامل آن به خلیج فارس به‌منظور صادرات انرژی و واردات کالاهای اساسی، امری کاملاً بدیهی به‌نظر می‌رسد. همین امر باعث بلندپروازی‌های حاکمان عراق در زمان‌های مختلف برای دستیابی به آب‌های داخلی ایران و کویت، به‌منظور رهایی یافتن از این تنگنای جغرافیایی از یک‌طرف و حساسیت نسبت به روابط سایر کشورهای ساحلی خلیج فارس از طرف دیگر شده است.

ایران و عراق با وجود اشتراکات متعدد در زمینه‌های فرهنگی و مذهبی، هنوز نتوانسته‌اند به یک رابطه راهبردی مسالمت‌آمیز دست یابند. در واقع؛ عراق از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۱ میلادی تا به امروز، یکی از همسایه‌های بحران‌ساز و مناقشه‌آفرین ایران بوده است؛ بارزترین نمونه آن جنگ هشت ساله میان دو کشور بود. چنین وضعیتی، هم در زمان حکومت پادشاهی و هم در زمان حکومت جمهوری دو کشور پابرجا بوده و نشان‌دهنده پایداری و تداوم عوامل به‌وجودآورنده تنش و منازعه در روابط دو کشور است.

ساختار جغرافیایی ویژه عراق در ابعاد طبیعی و انسانی، خودبه‌خود زمینه بروز تنش و مناقشه با کشورهای همسایه را فراهم کرده است. تداخل قومیتی با همسایگان، ساختار انسانی و فرهنگی ناهمگن داخلی، دسترسی محدود به آب‌های آزاد در خلیج فارس، وابستگی هیدروپلیتیک به ترکیه و ایران، ادعاهای سرزمینی نسبت به کویت و ایران، کشمکش‌های مذهبی و قومیتی داخلی، اختلافات مرزی با ایران و کویت و عربستان، رقابت‌های منطقه‌ای با عربستان و ایران و از همه مهم‌تر، ساختگی بودن این کشور توسط بریتانیا بعد از جنگ جهانی اول و طی نکردن موفقیت‌آمیز فرایند ملت‌سازی و ... تنها بخشی از تنگناها و مشکلات جغرافیایی و جغرافیای سیاسی عراق به شمار می‌روند که به شکل‌های گوناگون تأثیر خود را در برقراری روابط خصمانه یا دوستانه با همسایگان نشان می‌دهند. در این بین، ایران تنها همسایه شرقی عراق است که طولانی‌ترین مرز خشکی را با همدیگر دارند. همچنین تاریخ طولانی از اختلافات مرزی و سرزمینی و حمایت از گروه‌های مخالف یکدیگر را تجربه کرده‌اند. مطالعه دقیق جغرافیای طبیعی و انسانی دو کشور، در کنار ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی آن‌ها ریشه بسیاری از کشمکش‌ها و مناقشات دو طرف را روشن و تحلیلگران و پژوهشگران را در تبیین رفتارهای سیاسی طرفین نسبت به هم یاری می‌کند.

بیان مسأله

جغرافیای سیاسی هر منطقه، نقش عمده‌ای در برقراری روابط مسالمت‌آمیز و حسنه یا برعکس، وجود تنش و منازعه میان کشورهای آن منطقه برعهده دارد. به عبارتی، ریشه بسیاری از تنش‌ها و منازعات در روابط میان کشورها، در ویژگی‌های جغرافیای سیاسی آن‌ها نهفته است. از سوی دیگر، پایدار بودن ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی، سبب ماندگاری و طولانی‌تر شدن تنش‌ها و منازعات ناشی از آن‌ها شده و همین امر، حکومت‌ها را در حل و فصل این اختلافات و تنش‌ها ناتوان کرده است.

از آن‌جا که ژئوپلیتیک، مطالعه روابط بین کشورها و منازعات از نظر جغرافیایی است (Barden and Shelley, 2000:5) و اصولاً به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه عوامل جغرافیایی، از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت راهبردی، منابع طبیعی و غیره بر روابط بین کشورها و تلاش آنان برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (Bellamy, 2006:1)، پس بخش عمده‌ای از عوامل ایجادکننده تنش و منازعه میان حکومت‌ها از ماهیتی ژئوپلیتیک برخوردارند.

پیتر هاگت^۱، جغرافی‌دان بریتانیایی، حدود چهار دهه پیش در کتاب «جغرافیا: ترکیبی نو»^۲ به سرچشمه‌های جغرافیایی بروز تنش در روابط میان کشورها اشاره کرده و آن را به صورت یک الگو ارائه داده است (هاگت، ۱۳۷۹: ۳۷۲). وی در این الگو، ۱۲ متغیر جغرافیایی تنش‌زا در روابط میان کشورها را برشمرده که از این تعداد، چهار مورد راجع مرزهای بین‌المللی، چهار مورد راجع به وضعیت و موقعیت اقلیت‌های قومی، یک مورد راجع به حقوق کشور محصور در خشکی برای دسترسی به آب‌های آزاد، یک مورد درخصوص باروری مصنوعی ابرها، یک مورد درباره با منابع مهم و راهبردی معدنی و فرهنگی با موقعیت سرحدی و مورد آخر نیز درخصوص ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر مناطق و منابع مرزی خویش است. اگرچه این الگوی تبیین عوامل جغرافیای سیاسی تنش و منازعه در روابط کشورها در حدود چهار دهه پیش تدوین و ارائه شده است، ولی با این حال، هنوز نیز در تحلیل سرچشمه‌های تنش‌زا و منازعه‌آفرین در روابط بین‌المللی کارایی دارد و مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، در این پژوهش سعی شده است با مدّ نظر قرار دادن الگوی پیتر هاگت، عوامل جغرافیای سیاسی ایجادکننده تنش و منازعه عراق علیه ایران به بررسی، تحلیل و تبیین شود.

1. Peter Hagget

2. Geography: a Modern Synthesis

تعریف مفاهیم و چارچوب نظری

واژگان و مفاهیم تنش^۱، چالش^۲، مناقشه^۳، منازعه^۴ و بحران^۵ در ادبیات جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل کاربرد فراوانی دارند و اغلب برای بیان نوع روابط خصمانه دو کشور یا دو قدرت رقیب به کار می‌روند. تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی در ابعاد مختلف داخلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد و همواره در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی انسان مشاهده شده است. حکومت‌ها نیز به‌عنوان بارزترین واحدهای سیاسی دارای حاکمیت و اقتدار در فضای سرزمینی تحت کنترل خود، در جهت تلاش برای بقای ملی و گسترش حوزه نفوذ و نیز دستیابی به منافع ملی خود، روابطی مبتنی بر تنش و منازعه را با همسایگان و کشورهای دیگر تجربه کرده‌اند. در بسیاری از مواقع نیز حکومت‌ها نسبت به برخی عوامل و ارزش‌های جغرافیای سیاسی بیرون یا درون قلمرو خود، دیدگاهی ناسازگار با دیدگاه همسایگان یا قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دارند و در چنین حالتی نیز کشمکش و مشاجره بین آن‌ها بروز می‌کند.

واژه «تنش» به مجموعه‌ای از ایستارها و تمایلاتی چون عدم اعتماد و سوءظن مربوط می‌شود که مردم و سیاست‌گذاران در قبال طرف‌های دیگر دارند. تنش‌ها به‌خودی‌خود موجب اختلاف نمی‌شوند، بلکه تنها طرف‌ها را آماده می‌سازند تا در صورت تلاش برای دستیابی به اهداف ناسازگار، رفتاری مبتنی بر اختلاف از خود نشان دهند (هالستی، ۱۳۷۳: ۶۹۳). به عبارت دیگر، تنش معمولاً به خصومت پنهان، ترس، سوءظن، تصور تضاد منافع و شاید میل به سلطه‌طلبی یا انتقام‌جویی اشاره دارد. با این حال، تنش لزوماً از سطح گرایش‌ها و ادراک‌ها فراتر نمی‌رود، و تعارض عملی آشکار و کوشش‌های بازدارنده را دربر نمی‌گیرد؛ درحالی‌که «منازعه» به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، گروه انسانی معین، قبیله‌ای، قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی یا سیاسی معینی، با گروه یا گروه‌های انسانی دیگری، به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، تعارضی آگاهانه داشته باشند.

لویس کوزر^۶ منازعه را چنین تعریف می‌کند: «مبارزه برای ارزش‌ها، مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب که در آن، هدف هر یک از طرفین، خشتی کردن، آسیب رساندن یا از بین بردن رقبای خویش است» (Coser, 1956:30). به عقیده جوزف فرانکل^۷، منازعه وضعیتی است که دو

1. Tension
2. Challenge
3. Dispute
4. Conflict
5. Crisis
6. Lewis Coser
7. Joseph Frankle

ملت یا دو دولت یا هر گروه از آن‌ها درصدد باشند کنش‌هایی انجام دهند که با یکدیگر ناسازگارند (Frankle, 1973:53). منازعه پدیده‌ای جهانی است و به‌طور مداوم درون کشورها یا میان کشورها رخ می‌دهد. ولی همواره به شکل خشونت‌آمیز بروز نمی‌کند، بلکه ممکن است به‌صورت‌های ظریف مانند اقتصادی، روانی و اجتماعی بروز کند. هرچند تنش، اغلب بر بروز منازعه مقدم، و همواره ملازم با آن است، ولی با منازعه مترادف نیست و همیشه نیز با همکاری ناسازگار نیست. با وجود این، ریشه‌های تنش احتمالاً با ریشه‌های منازعه ارتباط نزدیکی دارد. به‌علاوه، اگر تنش‌ها به‌اندازه کافی شدت یابند، بسته به میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر روند تصمیم‌گیری، ممکن است مستقلاً به علل مساعد یا مقدماتی برای بروز منازعه تبدیل شوند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۲۹۷-۲۹۶).

به‌طور کلی، با مطالعه ریشه‌های تنش و منازعه، دو دیدگاه کلی وجود دارد: روان‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی، زیست‌شناسان، نظریه‌پردازان بازی‌ها و نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری، از رفتار افراد شروع می‌کنند و ریشه‌های تنش و منازعه را در طبیعت^۱ انسان می‌جویند. در مقابل، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، جغرافی‌دانان، نظریه‌پردازان سازمان و ارتباطات، دانشمندان علوم سیاسی، تحلیلگران روابط بین‌الملل و نظریه‌پردازان سیستم‌ها، نوعاً منازعه را در سطح گروه‌ها، اجتماعات، نهادهای اجتماعی، طبقات اجتماعی، جنبش‌های بزرگ سیاسی، واحدهای مذهبی یا قومی، دولت‌های ملی، ائتلاف‌ها و نظام‌های فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۲۸۹). با وجود این، زمینه‌های بروز تنش و منازعه بین کشورها فراوانند. در این زمینه، جیمز دوئرتی^۲ و رابرت فالتزگراف^۳ در کتاب «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»^۴ موارد ذیل را زمینه‌ساز ایجاد تنش و منازعه بین کشورها می‌دانند:

تسلط یافتن بر سرزمین، تقویت امنیت، به‌دست آوردن ثروت و اعتبار، حفظ هویت و ارزش‌های قومی، فرهنگی و مذهبی از طریق دفاع یا گسترش آن‌ها، حفظ یا گسترش منافع خاندانی، تضعیف دشمن خارجی، به‌دست آوردن یا نگهداری یک امپراتوری مستعمراتی، گسترش ایدئولوژی سیاسی، جلوگیری از انفصال و فروپاشی ملی یا از دست رفتن خاک کشور، مداخله نظامی در منازعات خارجی (خواه برای احترام گذاشتن به یک تکلیف معاهداتی، پشتیبانی از یک حکومت دوست، براندازی حکومت دشمن، کمک به مبارزات رهایی‌بخش و...)، حفظ اعتبار اتحادیه، حفظ یا اعاده توازن قدرت و خنثی کردن اهداف استیلاجویانه قدرتی دیگر،

1. Nature

2. James Dougherty

3. Robert L. Pfaltzgraff

4. Contending Theories of International Relations

حمایت از منافع اقتصادی حیاتی در خارج، پشتیبانی از اصل آزادی دریاها، پر کردن خلأ قدرت قبل از دیگران، جنگیدن در یک جنگ کوچک در حال حاضر به جای جنگ‌های بزرگ‌تر در بعدها یا مبادرت به جنگ بازدارنده در برابر قدرت در حال رشد، انتقام کشیدن از حکومت‌هایی که در گذشته صدمه‌ای وارد ساخته‌اند، حمایت از اتباع به خطر افتاده، دفاع از شرف ملی و تلافی کردن یک اهانت سنگین (Dougherty and Pfaltzgraff, 1981:512-515).

بسیاری از عوامل مذکور، در زمره عوامل و ارزش‌های جغرافیای سیاسی محسوب می‌شوند که زمینه بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند؛ عواملی از قبیل سرزمین، فضا، مرز، منابع معدنی، آب و غیره که به‌عنوان ارزش و منافع ملی به آن‌ها نگریسته می‌شود؛ عواملی که موجبات تمایز و تفاوت گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی را به‌وجود می‌آورند و همچنین موجودیت و شکل‌بندی ساختار سیاسی - فضا و تأسیس یا تغییر وضعیت جغرافیای سیاسی در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی عمدتاً از نظر بازیگران سیاسی و دولت‌ها به‌عنوان هدف سیاسی جنگ تعیین می‌شوند. به عبارت دیگر، هرچند بروز منازعات میان کشورها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیک یا حتی سیاسی اتفاق بیفتد، ولی اکثر قریب به اتفاق تنش‌ها و منازعات میان کشورها، منشأ جغرافیایی، و ریشه در تلقی طرفین منازعه از منفعت ملی ارزش جغرافیایی دارد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیک و سیاسی جنگ نیز به‌خوبی کالبدشکافی و تحلیل شود، مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از ماهیت جغرافیای سیاسی برخوردارند؛ نظیر انگیزه‌های توسعه حوزه نفوذ فکری و عقیدتی، مشارکت در ائتلاف بین‌المللی، دفاع از حقوق گروه‌های دارای تجانس ساختاری، دفاع از اماکن مذهبی و هویتی و غیر آن (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

پژوهشگران و اندیشمندان حوزه جغرافیای سیاسی به‌طور سنتی به سه عامل قلمرو، ایدئولوژی و منابع به‌عنوان عوامل اصلی ایجادکننده تنش و منازعه توجه داشته‌اند. بسیاری از کشمکش‌ها و منازعات به‌علت ترکیبی از این عوامل شکل می‌گیرند. این پژوهشگران و اندیشمندان به‌تازگی عامل قومیت را نیز به‌عنوان یکی دیگر از عوامل بروز تنش و منازعه، به‌ویژه در کشمکش‌های داخلی معرفی کرده‌اند. با این حال، شماری از پژوهشگران و اندیشمندان، مانند *الافلین*^۱ (۲۰۰۶) بر این باورند که عوامل اقتصادی، رایج‌ترین علل کشمکش و منازعه‌اند. کارشناسان جغرافیای سیاسی در سال‌های اخیر توجه بیشتری به کشمکش‌های هویتی و سرزمینی معطوف داشته‌اند. گاهی اوقات، این نوع کشمکش‌ها و منازعات در مقیاسی کوچک‌تر صورت گرفته‌اند و با خشونت کمتری همراهند که قابل قیاس با جنگ‌های تمام‌عیار نیست. این تغییرات باعث ایجاد نوعی بی‌میلی در به‌کارگیری واژه

1. O'Laughlin

کشمکش و منازعه شده است و به‌جای آن، اغلب از اصطلاح رقابت^۱ برای توصیف مناقشه‌هایی استفاده شده که بیشتر صبغه محلی و هویتی دارند، و واژه منازعه^۲ بیشتر برای وصف درگیری‌های بین دولت‌ها به کار برده می‌شود (گلاهر و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۳-۲۴۲).

روش پژوهش

این مقاله مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی بوده، روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات به‌طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. در روش کتابخانه‌ای، بیشتر بررسی و مطالعه کتب داخلی و خارجی مربوط، مجلات و فصلنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی مورد تأکید قرار گرفته است. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آن‌ها به‌طور عمده از طریق توصیف و مبتنی بر تفکر، منطق و استدلال صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش

الگوی «های پوتیتکا»ی پیتر هاگت (۱۹۷۲)

پیتر هاگت، سرچشمه‌های جغرافیایی تنش در روابط کشورها را در قالب الگویی تصویری بیان کرده که متضمن کشوری است فرضی به نام «های پوتیتکا»^۳ با مجموعه‌ای از وضعیت‌های اختصاصی که موجب پیدایش تنش با همسایگان می‌شود. الگوی هاگت، شامل ۱۲ عامل جغرافیایی تنش در روابط کشور فرضی‌های پوتیتکا با همسایگانش است که عبارت‌اند از:

۱. حقوق دالانی برای دسترسی کشور محصور در خشکی به دریا از طریق خاک کشور همسایه؛
۲. اختلاف در نحوه تفسیر خط تقسیم آب (آب‌پخشان) در مرزهای کوهستانی؛
۳. مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر؛
۴. اختلاف در تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن؛
۵. بودن آب قسمت علیای رود از سوی کشور فرادست رودخانه؛
۶. امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی-زبانی به خاک کشور همسایه؛
۷. استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین‌المللی؛
۸. جابه‌جایی فصلی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی؛
۹. جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی کشور؛

1. Contestation

2. Conflict

3. Hypothetica

۱۰. استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد. این منبع مهم

ممکن است یک منبع راهبردی نظیر اورانیوم یا یک منبع فرهنگی نظیر مکان‌های مقدس باشد.

۱۱. ادعای هر کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع

مرزی خویش؛

۱۲. منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها به منظور تأمین باران در فضای داخلی یک

کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر حرکت و جابه‌جایی ابرها (نقشه ۱)

(Haggett, 2001:522-527).

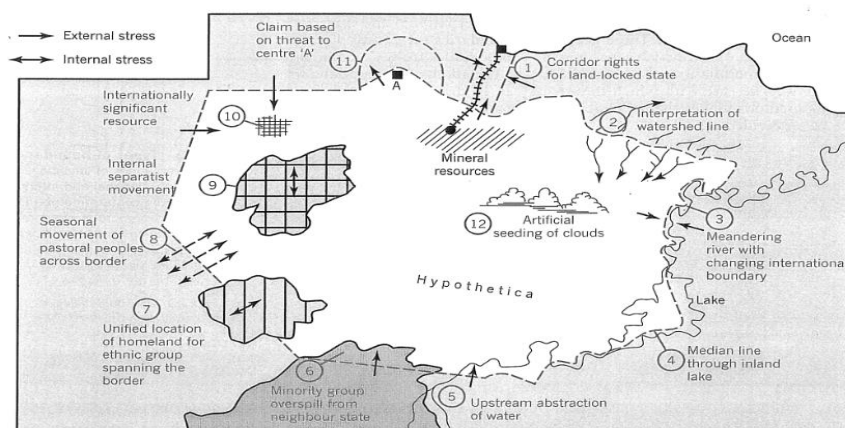
هاگت این الگو را برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ میلادی در چاپ اول کتاب «جغرافیا:

ترکیبی نو» ارائه داد. این الگو بدون تغییر در چاپ‌های بعدی کتاب در سال‌های ۱۹۷۵،

۱۹۸۳ و ۱۹۹۵ میلادی نیز ذکر شده است. همچنین در کتاب جدید پیتز هاگت به نام «جغرافیا:

ترکیبی جهانی» که در سال ۲۰۰۱ میلادی به چاپ رسید، مورد اشاره قرار گرفته است

(Haggett, 1972; 1983; 1975; 1995; 2001).



نقشه ۱: الگوی «های پوتیتکای» پیتز هاگت (Haggett, 1983:477)

مشخصه‌های طبیعی عراق

کشور عراق با ۴۳۷۰۷۲ کیلومتر مربع وسعت، در جنوب غربی آسیا و در منطقه حساس غرب آسیا بین ۲۹ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی و ۳۹ درجه و ۱۳ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۳۶ دقیقه طول شرقی واقع شده است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲: ۳). این کشور از شرق، ۱۴۵۸ کیلومتر با ایران؛ از شمال، ۳۳۱ کیلومتر با ترکیه؛ از غرب، ۶۰۵ کیلومتر با سوریه و ۱۸۱ کیلومتر با اردن؛ از جنوب، ۸۱۴ کیلومتر با عربستان و ۲۴۲ کیلومتر با کویت مرز مشترک دارد. در ضمن، حدود ۵۸ کیلومتر نیز در خلیج فارس مرز دریایی دارد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۸).

بارزش‌ترین بخش عراق که حیات اقتصادی آن در گذشته و حال مرهون آن است، بخش جلگه‌ای بین‌النهرین است. اهمیت این جلگه به علت وجود دو رودخانه بزرگ دجله و فرات است که در سرتاسر این کشور جریان دارد (عزتی، ۱۳۸۱: ۲۲). این کشور، تنها کشور حاشیه‌ای خلیج فارس است که کمترین ساحل را با آب‌های آزاد دارد. همین مسأله یکی از مشکلات عراق از حیث اقتصادی، ارتباطی، نظامی و راهبردی است که بر رفتارهای سیاسی- نظامی دولت عراق اثر گذاشته است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۲۷).

سرزمین عراق جغرافیایی از تنوع و تفاوت‌های چشمگیری برخوردار است. از دشت‌های آبرفتی دره‌های پایین دجله و فرات تا بلندی‌های شمالی کردستان و جنوبی بصره، تفاوت‌ها بسیار زیاد است. رسوبات ناشی از آبرفت‌ها، منطقه بین دجله و فرات را به مهم‌ترین قطب کشاورزی کشور تبدیل کرده است. در مناطق شمالی که به‌طور عمده کوه‌نشین‌اند، سرزمین‌های مرتفعی وجود دارد که بعضاً ارتفاع آن‌ها به حدود ۳۵۵۵ متر می‌رسد. همچنین حدود ۴۰ درصد زمین‌های حاصلخیز با چراگاه‌های خوب در منطقه کوه‌نشین شمالی جای دارد. چیزی در حدود ۱۲ درصد از کل اراضی عراق نیز قابلیت کشاورزی دارد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

از نظر طبیعی، شمال عراق مشکلات بسیار کمتری نسبت به دیگر مناطق عراق دارد. بارندگی نسبتاً مساعد به شیوه‌های گوناگون به کمک این منطقه آمده است. در حالی که میانگین بارندگی سالانه این کشور حدود ۱۵۵ میلیمتر است، این مقدار در قسمت‌های شمالی و شمال شرقی آن بسیار بیشتر است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲: ۵-۶). از نظر آب‌های سطحی و رودخانه‌ها، عراق در موقعیت مطلوبی قرار ندارد. قسمت اعظم رودهای جاری این کشور از کشورهای همسایه سرچشمه می‌گیرند و همین امر موجب وابستگی بیشتر عراق به آبی شده است که از کشورهای دیگر

سرچشمه می‌گیرد. دو رود بزرگ دجله و فرات که در سراسر خاک عراق جریان دارند، از کوه‌های جنوب شرقی ترکیه سرچشمه می‌گیرند و پس از عبور از ترکیه و سوریه، از بخش‌های شمالی عراق وارد این کشور می‌شوند. دو رود «سیروان» و «زاب کوچک» نیز از ارتفاعات غربی و شمال غربی ایران سرچشمه می‌گیرند و به سوی عراق جریان می‌یابند. علاوه بر این، اکثر رودهای مهم عراق جهت شمالی جنوبی دارند که موجب وابستگی بیشتر مناطق مرکزی و جنوبی کشور به ایالت کردنشین شمالی آن شده است.

از نظر اقتصادی، کشور عراق مثل اکثر کشورهای منطقه خلیج فارس، دارای اقتصاد تک‌محصولی و متکی بر صادرات نفت خام است. نفت حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی عراق را تشکیل می‌دهد. میزان منابع شناخته شده عراق در سال ۱۹۹۴، حدود ۱۰۰ میلیارد بشکه اعلام شده است. با این حساب، عراق با ۱۰ درصد ذخایر نفتی جهان، مقام دوم جهانی را به خود اختصاص داده است. میزان ذخایر گاز این کشور نیز به ۱۰۹ تریلیون متر مکعب می‌رسد که ۲/۲ درصد کل ذخایر جهانی است. مهم‌ترین حوزه‌های نفتی عراق عبارت‌اند از: کرکوک، جمبور و بای حسن. در جنوب نیز دو حوزه روميله و زبیر برای صدور از طریق بندرهای واقع در خلیج فارس در نظر گرفته شده است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۴). مشکل عمده نفت عراق مربوط به مسیرهای صادراتی آن است که کاملاً این کشور را به همسایگان شمالی، غربی و جنوبی خویش وابسته کرده است.

ویژگی‌های فرهنگی - قومی عراق

عراق از سه حوزه جغرافیایی با مردمی کاملاً متفاوت تشکیل شده است. حوزه مرکزی از آن اعراب سنی مذهب، جنوب از آن شیعیان و شمال در اختیار کردهاست. پیچیدگی و تنوع در ترکیب و ساختار جمعیتی عراق، شکاف‌های مترکم و متداخلی را در ابعاد قومی و مذهبی رقم زده است. در تقسیم‌بندی دینی - مذهبی، جامعه عراق از گروه‌های شیعه، سنی، مسیحی، ایزدی، شبک و صائبی تشکیل شده است. از نظر قومی نیز جامعه عراق ترکیبی از گروه‌های قومی کرد، عرب و ترکمن است. در کنار این تنوع، در هم تنیدگی و پیوندهای متداخل قومی - مذهبی، به پیچیدگی اوضاع و احوال سیاسی و تشدید شکاف‌ها کمک کرده است. وجود کردهای شیعه، سنی، ایزدی و مسیحی با عرب‌های شیعه و سنی، ترکمن‌های سنی و شیعه، با توجه به استقرار کردهای سنی در شمال و شمال شرقی، عرب‌های سنی در مرکز و غرب، عرب‌های شیعه در جنوب، ترکمن‌های سنی در محدوده شمال شرق و شرق، درهم آمیختگی مرزهای قومی را در

عراق آشکار می‌سازد (مقصودی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). دو گروه قومی عمده عراق، عرب‌ها و کردها هستند که اگرچه در دین با هم اشتراک دارند، ولی تاریخ، زبان، نژاد، فرهنگ و آرمان سیاسی متفاوت، آن‌ها را از هم جدا نگه داشته است؛ به طوری که در طول مدت زمانی که از تأسیس عراق گذشته، بالاترین مانع در راه وحدت این کشور، تمایز و جدایی بین اکثریت عرب و اقلیت کرد زبان بوده است. کردها عموماً در مناطق شمالی و در چهار استان سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک ساکناند. از این چهار استان که اکثر قریب به اتفاق مردم آن کرد هستند، بجز کردها در بخش‌هایی از استان‌های نینوا و دیاله نیز سکونت دارند (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۱).

آمارهای متفاوتی درباره تعداد جمعیت گروه‌های قومی و مذهبی عراق وجود دارد و هر کدام از گروه‌ها سعی در بالا بردن آمار جمعیتی خویش و پایین آوردن آمارهای جمعیتی گروه مقابل دارند. در حالی که شیعیان جمعیت خود را حدود ۶۵ درصد کل جمعیت عراق به شمار می‌آورند، آمارهای دولتی تعداد آن‌ها را ۵۵ درصد اعلام کرده (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۳) یا دایره‌المعارف بریتانیکا شمار شیعیان را ۵۳ درصد و سنی‌ها را حدود ۴۲ درصد ذکر کرده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۸۷). همچنین از نظر مراکز تحقیقاتی ایالات متحده آمریکا، ۷۵ تا ۸۰ درصد مردم عراق عرب، ۱۵ تا ۲۰ درصد کرد و پنج درصد بقیه نیز ترکمن و آشوری‌اند. از نظر دینی نیز ۹۷ درصد مسلمان و سه درصد مسیحی و سایر ادیان هستند. در میان مسلمانان نیز ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه و ۳۲ تا ۳۷ درصد سنی‌اند (The World Fact book/Iraq).

تنگناهای جغرافیای سیاسی عراق

تنگناهای جغرافیای سیاسی هر کشور ریشه در جغرافیای آن کشور دارد که به‌نحو مؤثری رفتار سیاسی آن را هم در عرصه سیاست داخلی و هم در عرصه سیاست خارجی متأثر می‌سازد. کشور عراق نیز در طول هشت دهه‌ای که از استقلال آن می‌گذرد از این امر مستثنا نبوده و پیوسته خود را با تنگناهایی مواجه دیده که جغرافیای این کشور بر آن تحمیل کرده است. اهم تنگناهای جغرافیای سیاسی کشور عراق به شرح پیش رو است.

۱. دسترسی محدود به آب‌های آزاد

طول ساحل عراق در خلیج فارس بسیار اندک و در حدود ۵۸ کیلومتر است (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۸)، که نسبت به مساحت این کشور بسیار ناچیز است. امروزه دسترسی آسان به آب‌های آزاد، هم به جهت صادرات کالا و انرژی و هم به جهت واردات کالاهای مورد نیاز برای هر کشوری از اهمیت اساسی برخوردار است. آنچه بیشتر باعث حساسیت مسأله دسترسی محدود عراق به آب‌های آزاد شده، این است که این کشور بعد از عربستان، دومین ذخایر نفتی ثابت شده جهان را

دارد و بالتبع برای انتقال آسان و امن این ماده حیاتی به سمت بازارهای مصرف، به مسیرهای آبی انتقال انرژی بیش از پیش نیازمند است. فقدان همین امتیاز، کشور عراق را به کشورهای همسایه خویش نظیر ترکیه و سوریه و اردن برای صدور نفت وابسته کرده است. عراق، در واقع جزء کشورهای به حساب می آید که طول مرز آبی و خط ساحلی شان به نسبت وسعت خشکی ای که دارند، بسیار اندک است.

۲. وابستگی هیدروپلیتیک به کشورهای همسایه

موقعیت و وضعیت جغرافیای طبیعی کشور عراق در قیاس با همسایگانش به گونه ای است که آب های جاری کناره های غربی ایران و کناره های جنوبی ترکیه به سوی سرزمین پست بین النهرین سرازیر می شوند. به عبارتی، دو کشور ترکیه و ایران از نظر هیدروپلیتیک نسبت به عراق از موقعیت بالادستی برخوردارند. رودخانه های دجله و فرات از گذشته های دور، نقش بسیار مهمی را در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بین النهرین ایفا کرده اند. در حالی که حدود ۸۰ درصد شبکه دو رودخانه در قلمرو عراق قرار دارد، بیش از ۸۰ درصد آب این دو رودخانه از خارج از مرزهای عراق وارد می شود و همین امر، کشورهای همسایه عراق و به خصوص ترکیه، سوریه و ایران را نسبت به عراق در موقعیت فرادستی قرار داده و بر سر تقسیم آب دجله و فرات اختلافات همیشگی را بین کشورهای عراق، ترکیه و سوریه موجب شده است. ایجاد سدهای متعدد روی دجله و فرات در ترکیه، انحراف مسیر جریان آب، سدسازی ایران روی سرشاخه های اصلی دجله در خاک خود و استفاده بیشتر از آب آن، همگی باعث ایجاد مشکلات عدیده ای برای عراق در درازمدت خواهد شد.

۳. عراق به عنوان دروازه شرقی ملت عربی

همجواری عراق با دو کشور غیرعرب در غرب آسیا، یعنی ترکیه در شمال و ایران در شرق و تلاش دولتمردان عراق برای معرفی آن کشور به عنوان دروازه شرقی ملت عرب، اسطوره جغرافیایی دیگری است که از سوی رهبران عراق ساخته و طی چند دهه اخیر در عراق و غرب آسیا تبلیغ شد (همان: ۸۵-۸۳). این ایده باعث رشد و پرورش تفکر ملی گرایی افراطی عربی در ساختار سیاسی حزب بعث و طبقه نخبگان جامعه شد و تنش هایی را در سیاست خارجی این کشور با همسایگان غیرعرب خود ایجاد کرد.

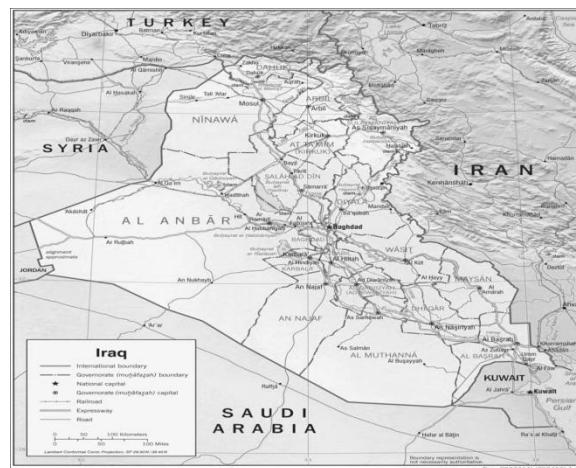
۴. تعارضات منطقه ای در داخل عراق

یکی دیگر از تنگناهای جغرافیای سیاسی کشور عراق، ریشه در طبیعت مناطقی دارد که بین النهرین دیروز و عراق امروز را ساخته است. سرزمین عراق نه تنها از نظر ساکنان آن، بلکه از نظر شرایط

اقلیمی و جغرافیایی و وضعیت اقتصادی- اجتماعی ناشی از آن نیز به سه منطقه متمایز قابل تقسیم است. در حالی که کناره‌های دو رود دجله و فرات دارای ویژگی‌های شهری و اقتصاد متکی به تجارت و کشاورزی است، در مناطق بیابانی جنوب و غرب یا حواشی آن‌ها که محل سکونت قبایل بیابانگرد است، شیوه زندگی سنتی همچنان غالب است؛ این در حالی است که در مناطق کردنشین شمال، بارندگی نسبتاً زیاد و وجود چراگاه‌ها و نیز مرتفع بودن این مناطق، بر متمایز بودن این منطقه از دو منطقه دیگر افزوده است.

۵. ضعف انسجام سیاسی- اجتماعی در عراق

وجود گسل‌های متعدد در داخل جامعه عراق که به‌طور عمده در امتداد خطوط قومی، مذهبی و قبیله‌ای قرار دارد، در کنار تعارضات منطقه‌ای در داخل، مانع عمده‌ای در راه انسجام سیاسی- اجتماعی عراق به‌شمار می‌روند. در بین محققان تاریخ عراق، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که حاکمان بین‌النهرین از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد تا به امروز، هدف مشترک ایجاد اتحاد بین قسمت‌های شمالی و جنوبی حوزه دجله و فرات و انسجام سیاسی بین این مناطق را دنبال می‌کرده‌اند. عراق جدید نیز در شرایطی در دهه ۱۹۲۰ از سوی انگلیس از درون امپراتوری عثمانی بیرون کشیده شد که سه ایالت تشکیل‌دهنده آن، یعنی ولایت موصل، بغداد و بصره، سابقه زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشترکی در چارچوب یک واحد سیاسی نداشتند، ضمن داشتن فرهنگ و گرایش‌های متفاوت، به‌طور مجزا و مستقل از هم اداره می‌شدند. همه این موارد دست به دست هم داده تا مفاهیم انتزاعی ملت عراق و هویت عراقی، وجود خارجی نداشته باشد و فقط در حد حرف و شعار باقی بماند (قربانی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۵).



نقشه ۲: موقعیت کشور عراق در شمال غرب خلیج فارس و در مجاورت مرزهای غربی ایران

عوامل جغرافیای سیاسی تنش‌زا در روابط ایران و عراق

با مبنا قرار دادن الگوی های پوتینکای پیترو هاگت، می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان سرچشمه‌های پایدار ایجادکننده تنش و مناقشه در روابط عراق با ایران در نظر گرفت: تنگناهای دریایی عراق، اکثریت شیعی جمعیت عراق و علایق دوجانبه، مسأله عرب‌های خوزستان، کردهای ساکن مناطق مرزی همجوار دو کشور، مرز دریایی محدود عراق در خلیج فارس، برداشت از بخش علیای رودخانه‌های منتهی به عراق از جانب ایران، نظام‌های حکومتی متفاوت دو کشور، ملی‌گرایی و قوم‌گرایی. در کنار این عوامل پایدار، منابع ناپایدارتری نظیر پناهندگان سازمان‌یافته، مسأله اسیران جنگی، تنگناهای زیارتی، مسائل کارکردی مرز بین‌المللی و تردهای غیر قانونی از آن، عدم اجرای قطعنامه ۵۹۸، لایروبی شط‌العرب، سیاست‌های نفتی متفاوت، امضا نشدن پیمان صلح دائمی پس از پایان جنگ، نصب نشدن برخی از میله‌های نفتی (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۵۲-۳۳)، حوزه‌های مشترک انرژی، رقابت‌های منطقه‌ای، اختلافات فرهنگی - تمدنی و گرد و غبار نشأت گرفته از بیابان‌های عراق به سمت ایران، به‌عنوان دیگر عوامل جغرافیایی نیز ممکن است روابط دو کشور را تیره و متشنج سازد.

۱. تنگناهای دریایی عراق

از نظر دریایی عراق در زمره کشورهای دارای شرایط نامساعد به‌شمار می‌آید؛ یعنی کشورهایی که سواحل بسیار کوتاهی نسبت به قلمرو سرزمینی خود دارند (چرچیل و لو، ۱۳۷۶: ۵۲). آسیب‌پذیری ژئواستراتژیک عراق از نظر دسترسی مناسب به دریا، بزرگ‌ترین تنگنای جغرافیایی این کشور است. عراق که تنها در ناحیه‌ای به‌طول ۵۸ کیلومتر به خلیج فارس دسترسی دارد (فولر، ۱۳۷۳: ۴۹)، برای غلبه بر این تنگنا، از سال ۱۹۶۰ میلادی به این سو به‌صورت دوره‌ای و متناوب، دو کشور همسایه‌اش، یعنی کویت و ایران را تحت فشار گذاشته و دو جنگ بزرگ را بر آن‌ها تحمیل کرده است. طی نیم سده گذشته، عراق بارها تلاش کرده تا با ارائه تعریف جدیدی از مرزهایش با کویت و ایران، این مشکل را به‌نوعی حل و فصل کند. در اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی، کشور تازه استقلال‌یافته عراق تصمیم گرفت با ایجاد بندرگاهی در خور زیبر، راه دستیابی خود را به دریا گسترش دهد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۳۴). اختلاف با ایران بر سر رودخانه شط‌العرب نیز تلاشی جهت دستیابی بیشتر به خط ساحلی در خلیج فارس است. این اختلاف که سابقه‌ای ۱۵۰ ساله دارد و از قرن ۱۹ موضوع مناقشه‌ای جدی بین ایران و عثمانی بود، از سال ۱۹۶۰ میلادی، از سوی عراق و با استناد به عهدنامه

۱۹۳۸ آغاز شد و زمینه ۴۰ سال تیرگی روابط دو دولت، جنگی طولانی و دو بار پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره از جانب عراق را فراهم کرد. دولت عراق در طرح ادعاهایش علیه ایران و کویت، به دنبال غلبه بر موقعیت نامناسب فضای سرزمینی خود بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۲۱). تلاش عراق برای فرار از خفگی ناشی از دسترسی محدود به آب‌های آزاد، واقعیتی راهبردی است که می‌تواند همچنان منشأ استمرار تنش و منازعه باشد.

۲. شیعیان عراق و علایق دوجانبه

در بین ۱۵ کشور همسایه، عراق به دلیل پیوندهای نهادیه تاریخی- مذهبی، در کانون بیشترین علایق ایرانیان شیعی قرار دارد. با وجود جنگ هشت ساله میان دو کشور که به دلیل صدها هزار کشته، زمینه‌ای را برای کینه و دشمنی متقابل دو ملت فراهم کرده و همچنین با وجود خصومت تاریخی ایرانیان و اعراب، ایرانی‌ها دلایل محکمی چون: وجود عتبات عالیات و مراکز زیارتی شیعیان در عراق، حوزه علمیه نجف و نقش سیاسی شیعیان در منطقه، برای استمرار علایق خود و حفظ و استمرار تعامل فرهنگی- مذهبی و حتی سیاسی با عراق دارند (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۶). عراق در زمره کشورهای ناهمگن مذهبی است. حدود ۶۰ درصد جمعیت این کشور شیعه‌اند که در قیاس با سایر اعراب، دارای تمایلات دوستانه‌ای نسبت به ایران هستند. با وجود اکثریت نسبی شیعیان عراق، این گروه از زمان استقلال عراق تا سال ۲۰۰۳ میلادی در حاشیه قدرت سیاسی عراق قرار داشت و قدرت در اختیار اقلیت عرب سنی با ۲۰ درصد جمعیت عراق بود. همین امر، زمینه توجه و تمایل توده‌ها و نخبگان سیاسی شیعیان عراق را به سمت حکومت ایران فراهم می‌کرد.

۳. عرب‌های خوزستان

جلگه خوزستان و مناطق جنوبی عراق تا سماوه در کنار فرات، از نظر زبانی، فرهنگی و مذهبی، به یک واحد مشخص فرهنگی شباهت تام دارند. مذهب شیعه، زبان عربی و تعامل‌ها و پیوندهای سببی و نسبی دیرینه قبیله‌ها و طایفه‌ها، موجب تکوین این منطقه مشخص فرهنگی بوده است. چنین ویژگی‌هایی سبب شد که دولت عراق در هنگام هجوم به ایران به حمایت عرب‌های خوزستان پشت گرم باشد. در واقع، دولت‌های عراق در قبال آسیب‌پذیری راهبردی درازمدت از جانب اکثریت شیعی این کشور، بر گرایش عرب‌های خوزستان نسبت به سیاست‌های بغداد تکیه می‌کردند. به‌ویژه اینکه از سال ۱۹۶۰ میلادی، حجم زیادی از برنامه‌های تبلیغاتی را در این زمینه تدارک دیده بودند.

اما حتی با وجود تردیدهای بعضی از ایرانیان نسبت به وفاداری جمعیت عرب، اعراب ایرانی ساکن خوزستان در دوران اشغال این استان توسط عراق در نخستین روزهای جنگ، با عراق همراهی نکردند (فولر، ۱۳۷۳: ۴۸). به نظر می‌رسد عراق در حمله به ایران دو هدف حداکثری و حداقلی ارضی و مرزی داشت؛ هدف حداکثری آن، الحاق جلگه خوزستان به‌ویژه قلمرو عرب‌نشین آن به عراق و هدف حداقلی، فسخ قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزیره راجع به شط‌العرب بود (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۴۵). با این حال، راز و رمز مرکزگرایی دیرینه و استوار عرب‌های خوزستان را باید در عوامل متعددی جست‌وجو کرد که در رأس آن‌ها، پیوندهای عمیق مذهبی با سایر ایرانیان است.

۴. کردهای ساکن مناطق مرزی همجوار

یکی دیگر از منابع تنش دو کشور که به‌ویژه برای عراق اهمیت سرنوشت‌سازی داشته، مسأله کردهاست. اما چند عامل اساسی ذیل، آسیب‌پذیری عراق را در برابر تهدید کردها بیشتر از ایران کرده است:

۱-۴. در حالی که کردها دست‌کم ۲۵ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، این نسبت در ایران بسیار کمتر است. بنابر این، قدرت جمعیتی کردهای عراق، عامل مهمی در چانه‌زنی آن‌ها برای به‌دست آوردن سهم بیشتر در قدرت سیاسی، به‌ویژه خودگردانی منطقه‌ای بوده است.

۲-۴. از نظر پراکنش جغرافیایی، کردهای ایران از دشت‌های زنگنه و شیبیلو در شمال شهرستان ماکو تا استان ایلام، تقریباً به موازات مرز استقرار یافته و دارای گسترش نواری و حاشیه‌ای‌اند؛ در حالی که کردهای عراق در تمام مناطق شمال این کشور پراکنده‌اند. به‌همین دلیل، قدرت تحرک و مانور آن‌ها بسیار بیشتر از کردهای ایران است (کریمی‌پور، ۱۳۷۲: ۶۷).

۳-۴. منطقه کردنشین عراق به‌دلیل ذخایر و منابع نفتی و همچنین عبور خطوط لوله‌های نفتی به ترکیه، منطقه‌ای راهبردی و حیاتی برای عراق محسوب می‌شود؛ در حالی که منطقه کردنشین ایران بجز قابلیت زیاد آبی، نسبت به مناطق جنوبی و جنوب‌غربی - حداقل در حال حاضر - نقش و کارکرد پایین‌تری دارد.

چنین زمینه‌هایی باعث شده نقش و کارکرد مناطق کردنشین نسبت به هسته اصلی تشکیل‌دهنده دو کشور متفاوت باشد. در حالی که قلمرو کردنشین عراق، در طول تاریخ شکل‌گیری این کشور، منطقه بحرانی دائمی و شدیدی برای بغداد محسوب می‌شود، این قلمرو در خصوص ایران چنین نخواهد بود.

۵. مرز دریایی در خلیج فارس

ادعای عراق نسبت به جزیره‌های بوبیان و ورهبه کویت و رودخانه شط‌العرب، مانع عمده‌ای در تحدید مرزهای دریایی شمال غرب خلیج فارس بین سه کشور ایران، عراق و کویت بوده است. در واقع، تحدید حدود مرزهای دریایی در شمال غرب خلیج فارس، ماهیتی سه‌جانبه داشته، نیاز به تفاهم و همکاری ایران، عراق و کویت دارد. این در حالی است که عراق به دلیل داشتن ساحل کوتاه در خلیج فارس، انگیزه‌ای برای این مسأله ندارد، بلکه نفع خود را در عدم حل و فصل آن می‌داند؛ زیرا در صورت تعیین فلات قاره خلیج فارس، سهم عراق بسیار کم خواهد بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۳۲۰). تمایل نداشتن دولت‌های پی‌درپی عراق نسبت به مشخص کردن مرزهای دریایی شمال غرب خلیج فارس می‌تواند در آینده دستاویزی برای بروز تنش و مناقشه میان ایران و عراق شود. کشف ذخایر نفت و گاز در میداین مشترک میان سه کشور در خلیج فارس نیز در سال‌های اخیر به پیچیدگی موضوع افزوده و زمینه منازعه و تنش بیشتری را میان سه کشور فراهم کرده است.

۶. وابستگی هیدروپلیتیک عراق به ایران

بین‌النهرین (عراق امروزی) سرزمین پستی است که آب‌های جاری حاشیه‌های دو فلات مرتفع آناتولی و ایران به سوی آن جاری می‌شوند. حدود ۸۰ درصد آب رودخانه‌های غربی فلات ایران، در قالب چندین رود بزرگ و کوچک به بین‌النهرین وارد می‌شوند و بخش عمده آب رودخانه بزرگ دجله را تأمین می‌کنند (اطلس منابع آب ایران، ۱۳۶۹). دو رودخانه دائمی و بزرگ زاب کوچک و سیروان، با سرشاخه‌های متعدد خود در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه، وارد سرزمین عراق می‌شوند. استفاده ایران از آب این رودخانه‌ها در قالب برنامه‌های توسعه‌ای دراز مدت ملی و احداث سد روی آن‌ها و انحراف آب به سمت مناطق داخلی کشور ممکن است زمینه ایجاد تنش و مناقشه جدی را میان دو کشور ایجاد کند. نیاز مبرم عراق به آب این دو رودخانه در مناطق شمالی کشور خود و احداث سدهای بزرگ دوکان بر روی رودخانه زاب و دربندی‌خان روی رودخانه سیروان در نیمه دوم سده بیستم میلادی به منظور تأمین برق استان‌های شمالی و شمال شرقی خود حکایت از وابستگی کامل عراق و حساسیت آن نسبت به میزان آب‌دهی این رودخانه‌هاست. در حال حاضر، دولت ایران به سبب نیاز مبرم مناطق و سرزمین‌های داخلی خود به آب، به منظور توسعه کشاورزی و صنعتی آن مناطق، مشغول احداث سد بر روی این دو رودخانه در نقاط صفر مرزی است. احتمالاً با تکمیل این سدها عراق از نظر هیدروپلیتیک در تنگنا قرار خواهد گرفت.

تجزیه و تحلیل

با مطالعه و بررسی الگوی های پوتیتکای پتر هاگت، که در آن به ۱۲ عامل جغرافیایی تنش‌زا و منازعه‌آفرین میان کشورها اشاره شده است و تطبیق آن با علل و سرچشمه‌های ایجاد کننده تنش در روابط دو کشور ایران و عراق، به این نتیجه می‌رسیم که تقریباً همه عوامل تنش‌زای پایدار و ناپایدار دو کشور از ماهیتی جغرافیایی و جغرافیای سیاسی برخوردار هستند.

موارد سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، دهم و یازدهم الگوی هاگت، یعنی مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر، اختلاف در تعیین مرز دریایی و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن، برداشت بیش از حد از قسمت علیای رودخانه توسط کشور فرادست، گسترش سرزمینی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه، استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین‌المللی، جنبش جدایی طلبان قومی در فضای داخلی هر کشور، استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد، و ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع مرزی خویش، دقیقاً در زمره سرچشمه‌های ایجاد کننده تنش و مناقشه در روابط ایران و عراق به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، از میان ۱۲ عامل جغرافیایی تنش‌زا در الگوی هاگت، هشت مورد در روابط ایران و عراق صدق می‌کند.

هرچند چهار عامل دیگر الگوی هاگت و بویژه عوامل دوم و چهارم، یعنی اختلاف در نحوه تعیین خط تقسیم آب در مرزهای کوهستانی و جابه‌جایی فصلی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی نیز می‌تواند روابط دو کشور را متشنج کند. با این حال، عواملی که ممکن است در روابط دو کشور ایران و عراق تنش و مناقشه بیافریند، تنها محدود به این موارد نیست. عواملی نظیر حوزه‌های مشترک انرژی، لایروبی رودخانه مرزی، اسکان پناهندگان سیاسی سازمان‌یافته، ایجاد محدودیت در سفرهای زیارتی، سیاست‌های متفاوت و متضاد نفتی در اپک، ورود گرد و غبار نشأت گرفته از عراق به سمت ایران، مسائل کارکردی مربوط به مرز بین‌المللی دو کشور و تردد غیر قانونی از مرز و ...، که همگی از ماهیتی جغرافیایی برخوردارند، ولی در الگوی هاگت دیده نشده‌اند، نیز ممکن است در بروز تنش و منازعه میان دو کشور تأثیرگذار باشند.

عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش و مناقشه در روابط ایران و عراق

- تنگناهای دریایی عراق؛
- مرز دریایی دو کشور در خلیج فارس؛
- شیعیان عراق و علایق دو جانبه؛
- عرب‌های خوزستان؛
- مسأله کردهای مناطق همجوار دو کشور؛
- وابستگی هیدروپلیتیک عراق به آب‌های جاری ایران؛
- حوزه‌های مشترک انرژی؛
- مسائل کارکردی مرز بین‌المللی و تردهای غیر قانونی؛
- سیاست‌های متضاد نفتی در اپک؛
- محدودیت در انجام سفرهای زیارتی؛
- ادعاهای تاریخی عراق به شط‌العرب؛
- لایروبی شط‌العرب؛
- گرد و غبار نشأت گرفته از بیابانهای جنوبی عراق به سمت ایران؛ و
- اسکان پناهندگان سیاسی سازمان یافته در خاک یکدیگر.

نتیجه‌گیری

روابط دو کشور همسایه ایران و عراق در برهه‌های مختلف تاریخی از فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. به یقین می‌توان گفت که در میان همسایگان، طی یک‌صد سال اخیر هیچ‌کدام به‌اندازه عراق، منشأ ایجاد تنش و مناقشه برای ایران نبوده‌اند. خط گسل فرهنگ آریایی - سامی (فارسی - عربی) که در امتداد مرزهای دو کشور خود را نمایان می‌سازد، با وجود اشتراکات عمده مذهبی، گاهی توانسته بر رابطه غبار آلود دو کشور سایه افکنده، بر سایر عوامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط دو کشور نیز تأثیر بگذارد. تعدد بی‌نظیر منابع بالفعل و بالقوه تنش و منازعه برای دو کشوری که ۱۴۵۸ کیلومتر مرز مشترک دارند، باعث آسیب‌پذیری بیش از پیش روابط دو جانبه شده است. در زمانی که قدرت در عراق در اختیار اقلیت عرب سنی این کشور بود، یعنی از زمان تأسیس تا سال ۲۰۰۳ میلادی، رابطه مبتنی بر تنش و مناقشه میان دو کشور به‌طور آشکاری قابل مشاهده بود. امروزه، اگرچه با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، مقداری از رابطه متشنج دو کشور در گذشته کاسته شده است و دو کشور به سمت برقراری رابطه‌ای راهبردی بر پایه احترام متقابل و منافع

مشترک پیش می‌روند، با این حال، سرچشمه‌های جغرافیایی پایدار ایجاد کننده تنش و منازعه در روابط دو کشور هنوز به‌قوت خود باقی‌اند و با دست‌به‌دست شدن قدرت در یک کشور، تغییر ماهیت نخواهند داد. به‌عبارتی، هر چند شیعیان عراق که از نظر مذهبی به ایرانیان نزدیک‌اند، امروزه قدرت را در دست دارند، ولی تنش‌ها و مناقشات پایدار بین دو کشور که عمدتاً مبنای جغرافیایی و جغرافیای سیاسی دارند، همچنان از توانایی ایجاد مناقشه در روابط دو کشور برخوردارند و از اهمیت آن‌ها کاسته نشده است. به‌همین سبب، سیاست‌گذاران سیاست خارجی ایران در تنظیم رابطه با عراق جدید پس از سقوط صدام، باید همواره این شرایط را در نظر گرفته، بر مبنای آن تصمیم‌گیری کنند. ضمن اینکه به‌جرات می‌توان گفت عقلانیت در دو طرف می‌تواند زمینه‌های مثبت و سازنده موجود را چنان تقویت کند که عوامل تنش‌زا را کاملاً تحت‌الشعاع خود قرار دهد و روابط دوستانه را برای همیشه بین دو کشور نهادینه سازد.

فهرست منابع

۱. احمدی، کوروش (۱۳۸۴)؛ عراق پس از سقوط بغداد (مجموعه مقالات)، تهران، وزارت امور خارجه.
۲. اطلس منابع آب ایران (۱۳۶۹)؛ تهران، وزارت نیرو، معاونت بهره‌برداری و مدیریت منابع آب.
۳. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۱)؛ کانون‌های بحران در خلیج فارس، تهران، کیهان.
۴. چرچیل، رابین و آلن لو (۱۳۷۶)؛ حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)؛ خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، سمت.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پاپلی.
۷. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۳)؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس.
۸. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۲)؛ کشور عراق، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۹. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۹)؛ عراق: ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۱)؛ تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق. تهران، وزارت امور خارجه.
۱۱. فولر، گراهام (۱۳۷۳)؛ قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
۱۲. قربانی‌نژاد، ریماز (۱۳۸۷)؛ بررسی تطبیقی الگوی خودگردانی کردستان عراق با الگوهای خودمختاری و فدرالیسم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ‌نیا، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. کریمی‌پور، یداله (۱۳۷۲)؛ جغرافیای سیاسی - امنیتی شمال غرب ایران، پروژه تحقیقاتی گروه جغرافیای دانشگاه امام حسین (ع)، تهران.

۱۴. کریمی پور، بداله (۱۳۷۹)؛ مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان: منابع تنش و تهدید، تهران، جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۱۵. گالاهر، کارولین و همکاران (۱۳۹۰)؛ مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمدپور، تهران، زیتون سبز.
۱۶. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۴)؛ *عراق پس از سقوط بغداد* (مجموعه مقالات)، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۷. هاگت، پیتز (۱۳۷۹)؛ *جغرافیا ترکیبی نو* (جلد دوم)، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، تهران، سمت.
۱۸. هالستی، کی.جی (۱۳۷۳)؛ *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
19. Barden, Kathleen amd Fred Shelley (2000). **Engaging Geopolitics**, England, Pearson Education Limited.
20. Bellamy, Foster (2006). **The New Geopolitics of Empire**, *Monthly Review*, January.
21. Coser, Lewis (1956). **The Function of Social Conflict**, New York, the Free Press.
22. Dougherty, James Pfaltzgraff Robert (1981). **Contending Theories of International Relations**, Longman Higher Education.
23. Frankle, Joseph (1973). **Contemporary International Theory and Behavior of States**, London, Oxford University Press.
24. Haggett, Peter (2001). **Geography: A Global Synthesis**, Prentice Hall.
25. Haggett, Peter (1972). **Geography: A Modern Syntheses**, New York, HarperCollins College Div.
26. Haggett, Peter (1983). **Geography: A Modern Syntheses**, New York, HarperCollins College Div.
27. The World Fact Book/Iraq; www.cia.giv.com

